

طریقت زاهدیه گیلان و تأثیر آن بر جریان تصوف صفویه^۱

چکیده:

طریقت زاهدیه در گیلان با آنکه ادامه سنت جریان تصوف به عنوان غالب‌ترین چهره جریان اجتماعی در ایران و این پهنه محسوب می‌شود، اما در دوره خود با تغییر و تحولاتی روبرو گشت. شیخ زاهد با توجه به محبوبیتی که در گیلان به دست آورد توانست علاوه بر نفوذ در گیلان و مناطق اطراف آن در مناطق مرکزی ایران به ویژه در بین حاکمان مغول نیز محبوبیت کسب نماید. مهم‌ترین وجه تمایز تفکر طریقتی شیخ زاهد توجه وی به امور دنیوی و تأکید بر کار و تلاش و توأم نمودن ریاضت‌های معنوی با تلاش و کوشش بود. پس از پیوستن شیخ صفوی علاوه بر تأثیراتی که شیخ صفی بر طریقت زاهدیه گذاشت، موجب تداوم تفکر طریقت زاهدیه در تصوف صفویه شد. در مورد روابط شیخ صفی با شیخ زاهد گیلانی هرچند مآخذ صفوی تأکید بر روابط مریدی و مردای این دو صوفی دارند، اما با نگاه دقیق به روابط آنها می‌توان به این نتیجه رسید که شیخ برای به نتیجه رسیدن اهداف شخصی خویش هنگامی که نزد شیخ زاهد به سر می‌برد تلاش زیادی کرده است. مقاله حاضر تلاش دارد تا ضمن بررسی طریقت زاهدیه به تأثیر آن بر تصوف زمان خود به ویژه صفویه بپردازد.

کلیدواژه‌ها: گیلان، شیخ زاهد، تصوف زاهدیه، شیخ صفی، تصوف.

مقدمه:

تصوف در اواخر عصر مغول از شکل غالب دنیا‌گريزانه خود به جهت اقبال عمومی مردم به آن خارج گشت و به صورت جریانی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی درآمد. بنابراین بسیاری از حاکمان عصر نیز ضمن توجه به آن به سران صوفیه و مشایخ عصر نیز احترام قائل شدند. در بین جریان‌های صوفیانه اواخر سده هفتم هجری طریقت زاهدیه به جهت مبانی فکری و طریقتی خود توانست علاوه بر توجه و گسترش در گیلان، در سایر سرزمین‌های ایران نفوذ زیادی کسب کند. این محبوبیت موجب توجه مشتاقان شیخ زاهد به سرزمین گیلان شد.

شیخ ابراهیم زاهد گیلانی یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های عرفانی ایران در قرن هفتم هـ ق است که شهرت وی از سرزمین محل سکونت وی فراتر رفته و سراسر ایران را دربرگرفته بود. فشار اقتصادی و اجتماعی حاکمیت مغول، موجب انفعال اجتماعی و اقتصادی مردم شد، از این رو دروایش و سلسله‌های صوفیانه نقش مهمی در کاهش دردها و رنج‌های مردم داشتند. ارتباط قدرتمند و گسترده مردم با فرقه‌های صوفیه موجب گسترش نفوذ اجتماعی این جریان‌ها در جامعه ایران شد.

بی‌گمان شیخ زاهد گیلانی یکی از معروف‌ترین چهره‌های تصوف ایران در نیمه دوم قرن هفتم هـ ق بود. وی علاوه بر اینکه در سرزمین گیلان نفوذ فراوانی برخوردار بود، در خارج از این سرزمین طرفداران زیادی داشت. نفوذ و معروفیت شیخ زاهد موجب شد تا درویشی شوریده حال به نام شیخ صفی‌الدین اردبیلی به سوی وی جذب شود. شیخ صفی علاوه بر تمایلات عرفانی به جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی شیخ زاهد نیز توجه داشت، زیرا شیخ زاهد مالک ثروت‌های زیادی در گیلان و شروان بود. پس از پیوستن شیخ صفی به شیخ زاهد، شیخ صفی با مهارت رقبا را از میدان خارج کرد و توانست پس از ازدواج با دختر شیخ زاهد علاوه بر انتقال ثروت‌های شیخ زاهد به خود، طریقت زاهدیه را به طریقت صفویه منتقل کند. مهم‌ترین پرسشی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است مبانی فکری و اجتماعی طریقت زاهدیه چه بود و چه عواملی موجب پیوستن شیخ صفی و دیگران به این جریان گشت؟ با توجه پرسش یاد شده، این فرضیه مطرح می‌شود: نگرش‌های اجتماعی و فکری متفاوت

طریقت زاهدیه نسبت به سایر طریقت‌های هم عصر و میزان محبوبیت گسترده آن موجب توجه به آن و گسترش مریدانش شد.

محقق با تکیه بر مأخذ مهم اواخر عصر تیموری و همچنین عصر صفویه و تحقیقات انجام شده در این زمینه تلاش دارند تا تحلیلی مناسب در این زمینه ارائه کند.

تصوف در گیلان:

سرزمین گیلان یکی از خاستگاه‌های مهم تصوف در ایران است. علت این امر را باید در ساختار اجتماعی، جغرافیایی و اقتصادی این سرزمین جستجو نمود، هرچند سرزمین گیلان محدود بود و از یک سو در کناره دریای مازندران و از سوی دیگر در پناه کوه‌های البرز و جنگل‌های به هم بافته شده واقع شده‌است، اما از تحولات فکری و اجتماعی ایران برکنار نبوده‌است. مهم‌ترین عوامل رشد تصوف در ایران را می‌توان به شرایط اجتماعی ناشی از یورش‌های مکرر ترکان و ناامنی‌های اقتصادی و اجتماعی عنوان نمود. در حالی که ترکان کمتر توانستند به گیلان راه یابند و بر این منطقه مسلط شوند، بنابراین سوال مطرح می‌شود که چه عواملی سبب رشد تصوف در گیلان شده‌است؟

پاسخ این پرسش را همان‌طور که آورده شد، باید در ساختار اجتماعی و اقتصادی گیلان جستجو نمود. گیلان از نظر اقتصادی منطقه‌ای پررونق بود و کشاورزی و پرورش محصولات آن رواج داشت. مالکیت زمین‌ها بیشتر در دست خوانین، حاکمان و رؤسای طوایف بود و دهقانان به شدت استثمار می‌شدند. به طوری که در عصر صفوی شاه‌عباس اول یکی از نخستین ولایاتی که تبدیل به املاک شخصی و خاصه نمود، گیلان و مازندران بود.^۲

کشاورزان صاحبان اصلی تولیدات کشاورزی بودند، اما سهم اصلی متعلق به اربابان بود. این زمینه‌های اجتماعی سبب شد تا نارضایتی مردم شکل کلی و عمومی به خود گیرد و ما در تاریخ گیلان بارها مشاهده می‌کنیم که قیام‌هایی با ماهیت اجتماعی در این سرزمین شکل می‌گیرد، اما مفاهیم و شعارهای اساسی آن از باورهای عرفانی و صوفیانه متأثر است. این آرمان‌گرایی صوفیانه در تمامی حرکت‌های اجتماعی گیلانیان قابل مشاهده است. حتی پس از سقوط خاندان کارکیا و تصوف گیلان توسط صوفیان نقش اجتماعی صوفیان قابل ملاحظه است.

تصوف در قرن هفتم و هشتم هـ ق در این منطقه جنبه سیاسی به خود گرفت. بنابراین پیش از اینکه شیوخ صفوی به نقش تصوف در قدرت سیاسی پی ببرند آل کیا و اجداد آنها این مسیر را هرچند در ابعاد محلی و منطقه‌ای، اما به عنوان ابزاری جهت رسیدن به قدرت استفاده نمودند. نخستین فرد از این دودمان -آل کیا- که برای رسیدن به قدرت سیاسی از جریان صوفیانه قدرتمند در گیلان استفاده نمود، امیرکیای ملاطی بود. او با توجه به شرایط اجتماعی موجود در گیلان قیام نمود، اما نتوانست در برابر حاکمان قدرتمند کاری از پیش برد. در این دوره سربداران خراسان موفق به تشکیل حکومت شدند، برخی از شیوخ مازندران با توجه به ماهیت سیاسی و اجتماعی خود به آنها پیوستند تا از تجربه اجتماعی و سیاسی آنها در ایجاد قیام اجتماعی با نیروی تصوف بهره گیرند.^۳

با به قدرت رسیدن آل کیا در گیلان جریان تصوف - چه سیاسی و چه غیر سیاسی - رو به ضعف نهاد، بنابراین فرآیندی که پس از به قدرت رسیدن صفویه در دستگاه حکومت صفویه شکل گرفت و شاهان صفوی صوفیان را ابتدا از دستگاه سلطنت کنار نهادند و سپس جاروکش امارت‌های سلطنتی نمودند، قرن‌ها پیش چنین سرگذشتی برای صوفیان عصر آل کیا و جنبشی که آنها را به قدرت رسانده بودند، پیش آمده بود.^۴

شیخ ابراهیم زاهد گیلانی (۶۱۵-۷۰۰ هـ ق) با آنکه تاکنون تحقیق‌های زیادی درباره اندیشه‌ها و به ویژه زندگی شیخ زاهد صورت گرفته است، اما درباره زندگی شیخ ابراهیم زاهد گیلانی مطالبی مبهم و بسیار کمی وجود دارد.^۵ با این حال به گزارش مأخذ پیش از سال ششصد هـ ق «شیخ روشن امیر پسر بابیل شیخ بندار الکردی السنجانی» از عرفای خراسان از روستای سنجان مرو به گیلان مهاجرت کرد و در سیاورود آستارا^۶ اقامت کرد. وی در این منطقه برای خود زمینی تهیه کرد و به کار کشاورزی مشغول شد و ضمن ازدواج با یکی از دختران این روستا ابراهیم در سال ۶۱۵ هـ ق در سیاورود متولد شد.^۷

ابراهیم برای کسب علوم دینی از سوی خانواده‌اش نزد شیخ جمال‌الدین تبریزی فرستاده شد. این شیخ از عرفایی بود که ضمن کشاورزی و تهیه نان خود، فنون عرفان و تصوف را به شیخ ابراهیم آموخت. شیخ ابراهیم، لقب زاهد را به جهت زهد و تقوایی که در دوران شاگردی شیخ جمال‌الدین از خود نشان داده بود از وی دریافت نمود.^۸ شیخ زاهد پس از تحمل ریاضت‌های فراوان از سوی مرشد خویش مسند ارشادی دریافت کرد، اما وی نه تنها در دوران

زندگی مرادش بلکه تا بیست سال پس از مرگ او به مسندنشینی نپرداخت و به تزکیه روح و نفس و ریاضت معرفت پرداخت.^۹

درباره عقاید و افکار شیخ زاهد اظهار نظرهای متفاوتی وجود دارد، برخی او را از طریق جمال‌الدین تبریزی پس از چهارده سلسله به امام رضا (ع) منتسب نموده‌اند.^{۱۰} و عده‌ای دیگر نسبت او را پس از شانزده سلسله به امام علی (ع) می‌رسانند.^{۱۱} گرچه این گزارش‌ها اندکی با هم تفاوت دارند، اما مسأله مهم بر سر سلسله عرفان و تصوف شیخ زاهد است که مرتبط با ائمه تشیع (ع) است.^{۱۲}

داستان ملاقات شیخ صفی با امیر عبدالله در شیراز و راهنمایی امیرعبدالله به شیخ صفی جهت یافتن شیخ زاهد در گیلان نشان‌دهنده معروفیت شیخ زاهد در آن زمان است. تعداد بی‌شمار مریدان شیخ نشان‌دهنده معروفیت اوست^{۱۳} که نام و آوازه او حتی تا شیراز و نواحی دورتر رسیده بود که امیرعبدالله بزغوش حال شیخ صفی را تنها در شفاخانه شیخ زاهد می‌داند.^{۱۴} اما دیدار شیخ صفی با شیخ زاهد چهارسال به درازا کشید. در حالی که اردبیل در فاصله نزدیکی با محل سکونت شیخ زاهد قرار داشت، منابع یادآور می‌شوند که این درنگ و تأخیر حتی صبر و حوصله شیخ زاهد را که از طریق مکاشفه و الهام این موضوع را دریافته بود، لبریز کرد و او نیز به صفی‌الدین اعتراض کرد که این همه تعلل و تأخیر به چه علت روی داده است.^{۱۵}

عده‌ای عقیده دارند، شیخ صفی برای دستیابی بر ثروت برادر متوفی خویش (محمد) به شیراز سفر کرد، اما برادر دیگر (صلاح‌الدین) وی را به بازی نگرفت. بنابراین شیخ صفی دست خالی به اردبیل بازگشت. بنا به عقیده وی ماجرای ملاقات شیخ صفی با امیرعبدالله صرفاً داستانی است که ابن بزاز حکایت کرده است و پس از وی مورخان و سیره‌نویسان آن را «متواتر» نقل نموده‌اند. بسیاری از محققان جدید نیز بر پایه ملاقات واقعی شیخ صفی با امیرعبدالله به تحقیق در ارتباط با رابطه مریدی و مرادی شیخ صفی و شیخ زاهد پرداخته‌اند.^{۱۶} محققان بر پایه گزارش‌های ابن بزاز به نشان‌های متضادی برخورد نموده‌اند و از این روایت‌ها به چنین تحلیلی رسیده‌اند. از جمله روایت‌های متضاد ابن بزاز درباره شیخ زاهد، تناقض گفتار وی درباره میزان معروفیت شیخ زاهد است. ابن بزاز در بسیاری از موارد به معروفیت شیخ زاهد در سراسر گیلان و ایران اشاره دارد، اما برای بالابردن مقام شیخ صفی و اهمیت و نفوذ

وی می‌نویسد که شیخ زاهد در گمنامی و خمول می‌زیست و توسط شیخ صفی صاحب آوازه و شهرت شد.^{۱۷} هدف ابن بزاز از ارائه این گزارش اهمیت مقام و میزان اعتبار شیخ صفی در نزد شیخ زاهد بوده است.

شروان شاه (اخستان دوم در زمان حکومت ایلخانان ۶۸۳ تا ۶۹۰ هـ ق) شیخ زاهد گیلانی را متهم می‌کرد که رعایای او را از راه به در می‌برد و از کارهای زراعی باز می‌دارد و نیز تهدید کرده بود^{۱۸} که خانقاه او را در مغان ویران و مریدانش را در دریا غرق خواهد کرد.^{۱۹} با این وجود شیخ زاهد به شروان مسافرت و پس از مناظره با صوفیان آن دیار و غلبه بر آنها، علاوه بر اینکه توانست شروانشاه را نسبت به خود علاقه‌مند کند، نفوذ زیادی در آن دیار به دست آورد^{۲۰} و به این وسیله زمینه گسترش طریقت زاهدیه و سپس صفویه را فراهم آورد.^{۲۱} با توجه به علاقه پادشاهان و دیگر امرا نه تنها فعالیت‌های مریدان شیخ زاهد محدود نشد، بلکه هر روز بیشتر گسترش می‌یافت. این نکته و موارد دیگر سبب شد تا حاکمان محلی از قدرت دنیوی شیخ زاهد احساس خطر نمایند. و انگیزه سلطان احمد برای نابودی زاهدیان، نشان از جایگاه سیاسی و مذهبی آنها در این دوره دارد، هر چند از رویارویی فرقه‌ای در ستیز با زاهدیان سخن به میان آمده است.^{۲۲} برخی از فرمانروایان ایلخانی نظیر سلطان احمد تکودار با آنکه مسلمان بود با شیخ زاهد میانه خوبی نداشت حتی وی تهدید نمود که «... پس از فیصله کارها ارغون به نفس خود بروم و قصاص کنم و قطع خانه و خاندان و قلع آثار زاهدیان کنم...»^{۲۳}

ابن بزاز به ولایت شیخ زاهد اشاره می‌کند که در گفتگوی شیخ زاهد با مولانا کمال‌الدین احمد شهرآوری مورد تأکید قرار گرفته است، در این گفتگو، ولایت نتیجه نبوت، الهام نتیجه وحی و کرامات نتیجه معجزات شناخته شده است.^{۲۴}

پس از مرگ شیخ زاهد، شمس‌الدین محمد، نواده شیخ زاهد به سبب تسلط بر ولایت خانبلی با امیرمبارک، که از طرف پادشاه ابوسعید به خراسان فرستاده شده بود، به نزاع برخاست^{۲۵}؛ گستاخی امیرمبارک در مورد شیخ، موجب صدور فرمان قتل وی از سوی ابوسعید گردید.^{۲۶} بنابراین مناسبات مناقشه‌آمیز میان زاهدیان و مقامات محلی در کوشش و تمایل آنان برای داشتن حاکمیت‌های محلی وجود داشته است. به نظر می‌رسد منازعه خاندان شیخ زاهد با جانشینی شیخ صفی و توطئه‌های گوناگون برای قتل وی، انگیزه غیر روحانی داشته است. شیخ

صفی در حضور دمشق خواجه تأکید می‌کند که هر آنچه یافته است از خاندان شیخ زاهد است.^{۲۷} در واقع محبوبیت اجتماعی و نفوذ سیاسی خاندان شیخ صفی در جایگاه مهم سیاسی و اجتماعی زاهدیان نهفته است.^{۲۸}

با وجود همه اخلاص و ارادت شیخ صفی‌الدین به شیخ زاهد و خاندان وی، پس از رحلت شیخ زاهد، بعضی از اطرافیان و اولاد شیخ زاهد چون وجود شیخ صفی را مانع شهرت و محبوبیت خود می‌دانستند، به تحریک جمال‌الدین پسر شیخ زاهد، تصمیم به قتل شیخ صفی گرفتند؛ اما به رغم به کارگیری شیوه‌های گوناگون و بر اثر همکاری حرم شیخ‌زاده جمال‌الدین به جهت اطلاع‌یافتن و مطلع ساختن شیخ صفی، موفق به قتل وی نشدند. مسأله قتل شیخ صفی به وسیله خاندان شیخ زاهد، عوامل اختلاف را فراتر از وراثت روحانی شیخ زاهد نشان می‌دهد، به طوری که می‌توان این اختلافات را نخستین جلوه‌های توجه به مسائل دنیوی از سوی شیخ صفی دانست که در این راه عناصر و نیروهای شیخ زاهد را مجذوب خود ساخته بود. نفوذ شیخ صفی در خانواده جمال‌الدین و آگاه شدن وی از توطئه‌ها، قدرت روحانی وی را منعکس می‌کند. همچنین حضور هواداران ترک در گیلان و نفوذ آنان در دستگاه شیخ زاهد، در کسب اطلاعات و اخبار مهم بوده است.^{۲۹}

گزارش‌های مأخذ اولیه صفویه، حکایت از آن دارد که در مسأله جانشینی شیخ زاهد، دو گروه در برابر هم صف‌آرایی کرده بودند. گروه گیلانیان (زاهدیان) به رهبری جمال‌الدین علی و گروه اردبیلی‌ها که از جانشینی شیخ صفی هواداری می‌کردند.^{۳۰} نکته مهمی که درباره این مسأله به چشم می‌خورد این است که با توجه به تأکید شیخ زاهد بر جانشینی صفی و اینکه این مسأله را فرمان الهی می‌دانست، مخالفین صفی به ایجاد بحران در زمان انتخاب صفی پرداخته‌اند و اقدامات سازمان‌یافته‌ای علیه وی بروز دادند.^{۳۱} گروه زاهدیان علاوه بر مسأله شیخیت در خاندان شیخ زاهد^{۳۲} ضعف علمی شیخ صفی را بهانه مخالفت خود قرار دادند؛ در حالی که شیخ زاهد قاطعانه او را برگزید و مخالفان شیخ صفی را در حاشیه قرار داد.^{۳۳}

با توجه به اینکه که شیخ زاهد هنوز حیات داشت در طریقت زاهدیه، تحولات مهم دیگری هم به وقوع پیوست که تأثیر زیادی بر طریقت صفوی و رویکردهای دنیاگرایانه این جریان داشت. اندیشه فرستادن خلفا به اطراف و جذب مریدان در دوره شیخ زاهد از سوی شیخ صفی، برای شناخت تحولات آینده طریقت اردبیل از اهمیت اساسی برخوردار است.

شیخ صفی در بازگشت از ماموریت مراغه، از نیکی و صاحب اعتقاد بودن مردم آن نواحی گزارش می‌دهد و شیخ زاهد را به فرستادن خلیفه به نواحی مختلف برای دعوت مردم فرا می‌خواند و افرادی چون اخی سلیمان، موفق‌الدین، کمال‌الدین محمود و اخی جبرئیل را شایسته این مقام معرفی می‌کند.^{۳۴} اما مشخص نیست که این افراد به دستور مستقیم شیخ زاهد و یا به توصیه شیخ صفی به این ماموریت‌ها رفته باشند. در مجموع فرستادن خلیفه به نواحی مختلف، از دوران شیخ زاهد آغاز شده بود و بعدها در طریقت صفوی هم تداوم و گسترش یافته است. بنابراین میراث طریقت زاهدیه برای شیخ صفی، تنها جانشین معنوی و اجازه ارشاد نبوده‌است، بلکه شماری از پیروان و عناصر متشکل‌کننده آنان که همان خلفای شیخ بوده‌اند، به طریقت صفوی انتقال یافت و به تدریج آنان را در گستره وسیعی از نفوذ و محبوبیت برخوردار گردانید. اقدام مهم دیگر شیخ صفی تبدیل طریقت زاهدیه از یک جریان طریقت تقریباً محلی به جریانی فراگیر بود. شیخ صفی با قدرت مالی فراوان و با استفاده از شبکه تبلیغاتی وسیع و جذب قبایل گله‌دار ترکمن در آناطولی و سوریه شرقی زمینه قدرت سیاسی خود و خاندانش را فراهم آورد. وی همچنین توانست تبلیغات خود را تا هند گسترش دهد. البته ریشه‌های این اقدامات در عصر شیخ زاهد توسط شیخ صفی شروع شده بود.^{۳۵}

انتقاد دیگری که مورد تأکید مخالفین و علت دشمنیشان علیه شیخ صفی بود، مسأله جلب مریدان به سوی شیخ صفی در دوره شیخ زاهد بوده‌است. وی متهم به گردآوری هدایای طالبان برای خود و استقلال از شیخ زاهد شده‌است. هر چند در آغاز شیخ زاهد اظهار ناخشنودی کرد و تغییر مزاج نسبت به شیخ صفی نشان داد، اما صحبت‌های شیخ صفی و انکار جذب مریدان و هدایای طالبان، به شیخ زاهد اطمینان بخشید و او را بر توبه و تلقین تأکید کرد.^{۳۶} و مخالفان وی «رقم یأس بر خاطر کشیدند.»^{۳۷}

با توجه به مطالب مورد اشاره و گزارش‌های تاریخی موجود درباره این موضوع می‌توان به این نتیجه رسید که روابط با قدرت‌های سیاسی، کوشش در ایجاد حاکمیت‌های محلی، سازماندهی مریدان و فعالیت‌های تحریک‌آمیز از دوران طریقت زاهدیه شکل گرفته و در طریقت شیخ صفی هم در حد گسترده‌تری تداوم یافته بود. از این رو طریقت زاهدیه تأثیر زیادی در شکل‌گیری طریقت صفوی و حکومت صفوی داشت.

یکی از ویژگی‌های مهم و بارز شیخ زاهد تأکید بر فعالیت‌های اقتصادی و تأمین معاش بود. شیخ زاهد برخلاف عرفا و متصوفه زمان خویش زهد خویش را با فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی توأم نموده بود، بنابراین زهد او فقط گوشه‌نشینی و عبادت در خانقاه نبود، بلکه اساس زهد وی بر تکیه بر کسب معاش به وسیله تقوا و خلوص استوار بود. شیخ با توجه به مقام و اعتباری که داشت تا آخرین روزهای زندگی خویش به کار کشت و زراعت برنج می‌پرداخت و این کار را به مریدانش توصیه می‌کرد^{۳۸} که نان خویش را با دست‌های خود تهیه نمایند. شیخ زاهد، شیخی و درویشی را در لباس گل‌آلود می‌دانست و مریدانش که به زیارتش می‌آمدند نمی‌توانستند قبول کنند که درویشی با چنان مقامی به کار کشت و زرع پردازد.^{۳۹}

شیخ زاهد در طول عمر خویش با سلاطین و شخصیت‌های زیادی معاشرت داشت و در نهایت توانست تأثیر زیادی بر آن بگذارد. اما مهم‌ترین حادثه زندگی صوفیانه و اجتماعی او آشنایی شیخ صفی با شیخ زاهد است، به طوری که بخشی از زندگی شیخ زاهد در روابط عارفانه او با شیخ صفی خلاصه می‌شود. ابن بزاز در کتاب صفوه‌الصفاء به تشریح علل یافتن شیخ زاهد توسط شیخ صفی می‌پردازد.^{۴۰} او می‌نویسد که شیخ صفی در جوانی به بهانه یافتن برادر خود، صلاح‌الدین رشید که در شیراز و هرمز به تجارت مشغول بود و همچنین مراد خویش شیخ نجیب‌الدین بزغوش^{۴۱} به شیراز مسافرت کرد، اما از بخت نامساعد او شیخ در این زمان فوت کرده بود و از آنجا که برادر موکب شاهانه‌ای داشت در خدمت برادر هم به سر نبرد.^{۴۲} بنابراین مدتی را نزد مولانا رضی‌الدین مالغی به تحصیل قرآن مشغول شد و سرانجام از شیخ اجازه تفسیر قرآن گرفت.^{۴۳} بنا به تحلیل برخی علل این رویکرد معنوی شیخ صفی به دلیل ناکامی وی در امور مادی به ویژه عدم دستیابی وی بر ثروت برادر بوده است.^{۴۴} شیخ صفی برای کامل نمودن رموز تصوف و عرفان خود، مدتی در خدمت امیر عبدالله صوفی بود و امیر عبدالله معالجه اصول غریب شیخ صفی را تنها در شفاخانه شیخ زاهد گیلانی دانست، در پی عدم آگاهی شیخ صفی از شیخ زاهد، امیر عبدالله گفت: «جای شیخ در گیلان اصفهید است»^{۴۵}

شیخ صفی با توجه به چنین نشانی برای درمان درد درون خویش به طلب شیخ زاهد برخاست، ابن بزاز می‌نویسد:

«شیخ زاهد، در هلیه‌کران^{۴۶} گیلان- در لنکران آستارا- از حالات و سرگردانی شیخ صفی در ضمیر دل خویش آگاه بود و حتی در میان جمع اصحاب و مریدان خود روزی این موضوع را بر زبان آورده و گفته بود:

...نمدپوشی در طلب ما سرگردان است که میان او و حق تعالی یک حجاب بیش نمانده است...^{۴۷}»

ابن بزاز مدت سرگردانی شیخ صفی یعنی از زمانی که او به دنبال یافتن «مراد» خود از زمان رسیدن به اردبیل تا پیوستن به شیخ زاهد را چهار سال می‌نویسد. سرانجام شیخ صفی از طریق فردی به نام محمد ابراهیمیان که در اردبیل برنج‌فروشی داشت از مکان شیخ زاهد در هلیه کران آگاه شد. در پی این آگاهی شیخ صفی در ماه مبارک رمضان به هلیه کران رسید و به دیدار شیخ زاهد که در این ماه چله‌نشین بود، رسید. شیخ زاهد در این ماه کسی را نمی‌پذیرفت، اما با شنیدن خبر رسیدن شیخ صفی او را به حضور پذیرفت و مورد تفقد قرار داد.^{۴۸} ابن‌بزاز درباره چگونگی برخورد مرید و مراد داستان‌های زیادی آورده است و در گزارش‌ها و داستان‌های خود اهمیت زیادی به مقام شیخ صفی داده است، به عقیده علی سالاری شادی هدف ابن بزاز در این روایات نه اهمیت دادن به مقام معنوی شیخ زاهد، بلکه مطرح کردن حضور همیشگی و مهم صفی‌الدین است. در ادامه وی معتقد است:

«... شرفیابی صفی‌الدین به محضر شیخ زاهد چنان با اغراق و شاخ و برگ فراوان از طرفین مرید و مراد در هم تنیده است که نه تنها غیرمنطقی، بلکه سخیف نیز می‌نماید. گمان نکنم در هیچ متن صوفیانه‌ای این همه حرمت و احترام و برتری‌بینی از سوی شیخی در حق مریدی تازه‌کار آمده باشد...^{۴۹}»

شیخ صفی مدت بیست و پنج سال در کنار شیخ زاهد به سر برد و در طی این مدت از کرامات و تقوای شیخ زاهد توشه برگرفت. شیخ زاهد به جهت علاقه به شیخ صفی دختر خود را به ازدواج او درآورد. تا از این طریق پیوند معنوی خود را با شیخ صفی بیشتر کند.^{۵۰} این پیوند خویشاوندی منافع بسیاری برای شیخ صفی در برداشت، زیرا فرزندان شیخ صفی سیادت (سید بودن) را از مادر به ارث بردند و خود را سید و از اولاد پیامبر می‌دانستند و بعدها پس از تغییر مذهب از تسنن به تشیع دوازده امامی از آن سود بردند.

شیخ زاهد دو عیال داشت؛ یکی در سیاورود بر لب دریا و دیگری در هلیه کران. شیخ زاهد از همسر اول که در سیاورود ساکن بود دو فرزند داشت، یکی به نام شیخ جمال‌الدین علی که تحت عنوان (سلالته‌المشایخ‌الکبار) می‌شناسیم و یک دختر که بعدها همسر مولانا نجم‌الدین اوتادی شد. همسر دوم شیخ دختر موافق‌الدین اخی سلیمان از مشایخ بزرگ هلیه کران بود و از او هم دو فرزند به نام‌های سیدالاقطاب حاجی شمس‌الدین و دختری به نام بی‌بی فاطمه داشت.^{۵۱}

شیخ زاهد این دختر را به ازدواج شیخ صفی درآورد. این پیوند موجب استحکام بیشتر روابط شیخ زاهد و شیخ صفی شد.^{۵۲} به طوری که مریدان شیخ زاهد با آنکه تمایل داشتند فرزندش شیخ جمال‌الدین علی به ریاست خانقاه و طریقت او برسند، اما شیخ زاهد مایل نبود.^{۵۳}

شیخ زاهد در اواخر عمر قدرت بینایی خود را از دست داد، بنابراین بیشتر کارهای طریقت و خانقاه او را شیخ صفی انجام می‌داد. شیخ زاهد با انتخاب شیخ صفی نشان داد که مهم‌ترین ملاک جانشینی زهد و تقوی در طریقت است.^{۵۴}

در مورد مذهب شیخ زاهد آگاهی زیادی در دست نیست، با این وجود با توجه به اوضاع مذهبی گیلان غربی (بیه پس) و اشاره ابن بزاز و محققان به مذهب شیخ صفی^{۵۵}، می‌توان به این نتیجه رسید که شیخ زاهد نیز پیرو مذهب اهل سنت بوده‌است.^{۵۶} ابن بزاز درباره این موضوع می‌نویسد:

«از شیخ پرسیدند که مذهب او چیست، شیخ صفی در پاسخ فرمود: «.. ما مذهب صحابه داریم و هر چهار را دوست داریم و هر چهار را دعا کنیم...»^{۵۷}

بنابراین با توجه به اینکه شیخ صفی مذهب سنت داشت^{۵۸}، نمی‌توان مذهب شیخ زاهد را جدا از آن دانست، زیرا شیخ صفی ارادت کامل به مرادش داشت و در صورت تفاوت مشرب مذهبی، این دو مرید و مراد تا این اندازه نمی‌توانستند به هم نزدیک شوند تا آنجا که شیخ زاهد دخترش را به شیخ صفی داد و حتی پسرش را به جانشینی انتخاب نکرد و شیخ صفی را که اصلح و برتر می‌دانست، وصی خود کرد. یکی از نکات مهم و قابل توجه درباره مذهب مردم غرب گیلان تفاوت مذهبی آن‌ها با مذهب مردم شرق گیلان بود. مردم گیلان غربی (بیه پس) مذهب تسنن حنفی و یا شافعی داشتند و به دلیل تضاد مذهبی همواره با گیلانیان بیه

پیش در نبرد دائمی بودند، این نبردها پس از به قدرت رسیدن آل کیا در ۷۶۹ هـ ق بیشتر شد.^{۵۹}

تأثیر شیخ زاهد بر شیخ صفی:

با توجه به تأثیر بسیار زیادی که تفکر زاهدیه بر طریقت صفویه گذارد، نمی‌توان تصوف صفویه را برکنار از تصوف زاهدیه دانست. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد در طریقت شیخ زاهد اساس تقوا و زهد بر مبنای عمل‌گرایی و کارکردن توأم شده بود، بنابراین از تکدی، زنبیل‌گردانی و طفیلی‌گری اجتناب می‌شد در حالی که در آن دوره صوفیان از این طریق شکم خود را سیر می‌کردند. شیخ زاهد به جز ایام روزه و ریاضت دائماً در مزارع به کار مشغول بود و همواره مریدان و علاقمندان او را با لباس گل‌آلود مشاهده می‌کردند. بنابراین شیخ زاهد تأکید زیادی بر حلال‌خوری و حلال‌پوشی داشت.^{۶۰}

این مفاهیم بعدها توسط شاگرد وفادار شیخ زاهد، شیخ صفی و فرزندانش، اساس طریقت صفوی شد. به طوری که اندیشه‌های آنان دیگر فرقه‌های صوفیانه را متأثر کرد و حتی صوفیان بلندآوازه‌ای نظیر شاه قاسم‌انوار جذب طریقت صفوی شدند و دعوت طریقت صفوی تا آناتولی گسترده شد. مبنای این طریقت توسط شیخ زاهد گیلانی پایه‌گذاری شده بود.^{۶۱} نکته بارزی که در طریقت صفوی به ویژه در عصر شیخ جنید و شیخ حیدر مشاهده می‌شود، تبدیل طریقت صوفیانه صفوی به جنبشی سیاسی است. با آنکه طریقت زاهدیه و حتی شیخ صفی تمایلات بارز و آشکار سیاسی نداشته‌اند، اما ابن بزاز به حکایاتی اشاره دارد که کم و بیش رگ و ریشه‌های «ولایت» که از آن تعبیر به سروری سیاسی خاندان صفوی است، می‌شود. در خواب‌هایی که شیخ صفی می‌بیند، شیخ زاهد از آن تعبیر به «ولایت» وی می‌کند، برخی معتقدند که تبدیل طریقت صفوی به تصوف سیاسی توسط شیخ صفی هنگامی که در نزد شیخ زاهد به سر می‌برد کم و بیش در اندیشه‌های وی وجود داشته‌است.^{۶۲}

با آنکه در تأثیرهای شیخ زاهد بر شیخ صفی تردیدی نیست، اما شیخ صفی در طول اقامت طولانی خود در حضور شیخ زاهد تأثیرهای نیز بر روند فکری و اجتماعی آن گذاشت. هر چند بعدها در عصر شیخ صفی این تأثیرات چشم‌گیر و بارز گشت.

برخی از محققان در ارتباط با پیوند شیخ صفی با شیخ زاهد و تأثیرات متقابل آن‌ها تحلیل‌های خود را بر پایه گزارش‌های ابن بزاز و دیگر مورخان عصر صفوی قرار دادند، مآخذ

مذکور همگی سعی در بزرگ‌نمایی شخصیت شیخ صفی داشتند. در بیشتر حکایت‌هایی که ابن‌بزاز از شیخ صفی و پیوند وی با شیخ زاهد نقل می‌کند، شیخ صفی در محضر استاد از عطش فراوانی نسبت به مراد برخوردار بوده است. ابن‌بزاز و دیگران سعی داشتند از همان نخستین پیوند شیخ صفی با شیخ زاهد، وی را به عنوان جانشین زاهدیه معرفی کنند، زیرا شیخ صفی از دیدگاه آنان فردی زاهد، باتقوا و دارای ایمان روحانی خاصی است. در حالی که بر پایه همان گزارش‌ها شیخ زاهد پس از بازگشت از سفر شیراز به اردبیل مدت چهار سال در طلب «مراد» تعلق ورزید. مأخذ طرفدار صفوی به این سؤال پاسخ نداده‌اند که علت این تأخیر چهارساله شیخ صفی چه بوده است؟ اگر شور و اشتیاق عامل اصلی «وصل» بوده است، هیچ‌گاه شیخ صفی این مدت طولانی منتظر نمی‌ماند. بنابراین با توجه به گزارش منابع و عملکرد شیخ صفی در دوران زندگی‌اش می‌توان به این نتیجه رسید که شیخ صفی برای به دست آوردن جایگاه و طریقت «شیخ زاهد» و کسب قدرت، خود را در کسوت مریدان شیخ زاهد درآورد و پس از آگاهی از اینکه شیخ زاهد در سراسر شمال ایران و شروان، پیروان زیادی داشت، در سرمای زمستان و ماه رمضان سراسیمه به دیدار وی رفت.^{۶۳} شیخ صفی پس از پیوستن به شیخ زاهد در نخستین اقدام خود برای تحکیم موقعیت و نفوذ خود رابطه خویشاوندی با وی برقرار کرد. زیرا این پیوند می‌توانست در آینده برنامه‌های شیخ صفی نقش مهمی داشته باشد. پس از ازدواج شیخ صفی با دختر شیخ زاهد (بی‌بی فاطمه) فرزندان‌ش عنوان «سید» را از مادر به ارث بردند.^{۶۴} و از سوی دیگر شیخ صفی جزو خانواده شیخ زاهد قرار گرفت. بنابه گزارش ابن‌بزاز این ازدواج به درخواست شیخ زاهد صورت پذیرفت.^{۶۵} طرفداران صفوی سعی می‌کردند دامن شیخ را از اتصال به امور دنیوی و مادی پاک کنند تا ظاهر دنیا دوستی شیخ مورد توجه مردم قرار نگیرد. در تاریخ جهانگشای خاقان نیز آمده است که شیخ زاهد به شیخ صفی التماس کرد تا دختر وی را قبول نکاح کند.^{۶۶}

شیخ صفی پس از انجام پیوند با شیخ زاهد اندک‌اندک با اتخاذ سیاست‌هایی توانست نفوذ خود را در بین طرفداران شیخ زاهد و خانواده وی افزایش دهد. شیخ صفی نخست برای کسب اعتبار برای خود سعی کرد با اعطای هدایای فراوان به شیخ زاهد، خانواده و مریدان وی آن‌ها را به سوی خود جلب کند.^{۶۷} او به دلیل اینکه از موفقیت این حربه آگاه بود، به اندازه‌ای در این زمینه دقت داشت که حتی از توجه به زنان شیخ زاهد و خانواده وی نیز غفلت نکرد و

با دادن هدایای مختلف آن‌ها را نیز متمایل به خود ساخت.^{۶۸} این اقدامات بعدها نقش زیادی در موفقیت‌های آینده شیخ صفی و حمایت برخی از فرزندان شیخ زاهد از شیخ صفی داشت.

شیخ صفی برای مستحکم ساختن موقعیت خود در بین طرفداران شیخ زاهد و خانواده وی از حربه ایجاد اختلاف بین فرزندان شیخ زاهد استفاده کرد. وی با توجه ویژه‌ای که نسبت به داماد خود شمس‌الدین که پسر شیخ زاهد بود داشت، حسادت پسر دیگر شیخ زاهد (شیخ جمال‌الدین علی) را برانگیخت. رابطه جمال‌الدین علی با شیخ صفی به جایی رسید که جمال‌الدین علی به گزارش ابن‌بزاز معتقد بود که شیخ صفی دارای اغراض خاصی است.^{۶۹} ابن‌بزاز روایت‌های متعددی درباره دشمنی جمال‌الدین علی نسبت به شیخ صفی گزارش می‌کند.^{۷۰} با همه تلاش‌هایی که جمال‌الدین علی و مخالفان شیخ صفی انجام دادند، نتوانستند از میزان نفوذ اعتبار وی نزد شیخ زاهد کم کنند، بنابراین شیخ صفی توانست توجه شیخ زاهد را نسبت به خود جلب کند و کور شدن شیخ زاهد در اواخر عمر موجب گشت شیخ صفی عنوان جانشینی شیخ را کسب نماید و عصاکش او گردد.^{۷۱} درگیری مخالفان شیخ صفی برای دور نمودن وی از جانشینی شیخ زاهد نتوانست به نتیجه برسد، زیرا شیخ صفی توانسته بود جایگاه خود را در بین طرفداران شیخ زاهد به طور کلی مستحکم نماید. آخرین تلاش مخالفان وی برای محل دفن شیخ زاهد صورت پذیرفت. جمال‌الدین علی و مخالفان در نظر داشتند جنازه شیخ را در «جوماق آباد مغان» دفن کنند، اما شیخ صفی توانست نفوذ خود را به کار اندازد و شیخ را در سیاورود آستارا به خاک بسپارد.^{۷۲} پس از درگذشت شیخ زاهد، با تمام کوشش‌هایی که مخالفان وی انجام دادند، نتوانستند از جانشینی شیخ صفی جلوگیری کنند، زیرا شیخ صفی در اواخر عمر شیخ زاهد نماینده و جانشین واقعی طریقت زاهدیه در گیلان، شروان، آذربایجان و تمام نقاطی که پیروان زاهدیه قرار داشتند، شناخته می‌شد.

نتیجه گیری:

با آنکه سرزمین گیلان از نظر جغرافیائی با سایر سرزمین‌های ایران متفاوت بود و به صورت پاره‌ای جدا افتاده اداره می‌شد، اما در زمینه تحولات فکری علاوه بر تأثیرپذیری از تحولات اجتماعی و فکری ایران به نحو بارزی نیز تأثیرگذار بود. مهم‌ترین جریان فکری و اجتماعی تأثیرگذار سرزمین گیلان، طریقت زاهدیه در عصر مغول بود. این جریان فکری در زمینه‌های مباحث صوفیانه به طرح مباحثی پرداخت که پیش از طریقت زاهدیه در سایر فرق صوفیانه دیده نمی‌شد. این دیدگاه‌های جدید ریشه در مسائل و مباحث اجتماعی عصر مغول داشت. با گسترش حاکمیت توأم با ظلم و جور ایلخانان، ارباب مشایخ از نفوذ زیادی در جامعه برخوردار گشتند و این اعتبار و نفوذ موجب افزایش گرایش حاکمان عصر به آن‌ها شد. در نتیجه این اقبال عمومی همه جانبه موجب افزایش قدرت آن‌ها گشت. شیخ زاهد از جمله مهم‌ترین پیشوایان تصوف عصر مغول بود که مورد توجه حاکمان و مردم واقع شد و علاوه بر گیلان طرفداران زیادی در سایر مناطق یافت. این اشتها موجب جذب درویشان آشفته حال و شیخ صفی به جانب وی گشت. البته منابع عصر دلایل روحانی را در این پیوند ذکر می‌کنند، اما با مطالعه دقیق در روابط این دو شخصیت می‌توان به نقش قدرت شیخ زاهد اشاره کرد که موجب نزدیکی شیخ صفی به او شد. مهم‌ترین ویژگی طریقت زاهدیه را می‌توان در نگرش‌های فکری و اجتماعی این جریان جستجو کرد. زیرا طریقت زاهدیه همانند سایر طریقت‌های عصر صرفاً بر ریاضت بنا نشده بود. توجه شیخ زاهد به امور اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی وجه تمایز تفکر وی با سایر طریقت‌های زمانه‌اش بود و بعدها این تفکر زمینه ساز تشکیل حکومت صفویه گشت.

یادداشت‌ها:

1. مقاله حاضر مستخرج از طرح پژوهشی تحت عنوان «بررسی سیر تصوف در گیلان» است که در دانشگاه آزاد اسلامی تنکابن انجام شده است.
2. رُربورن، نظام ایالات در عصر صفویه، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران نشر مرکز، ۱۳۸۳: ۹۰.
3. ظهیرالدین مرعشی، تاریخ طبرستان رویان و مازندران به کوشش محمد حسن تسبیحی، تهران انتشارات شرق، ۱۳۶۱: ۱۷۲-۱۶۶.
4. مرعشی، همان: ۴۵۵.
5. محمدعلی گیلک، بی‌تا: ۲۹، Minorsky، ۱۹۵۷، ۶vol: ۵۱۷.
6. سیاورود روستایی در پای کوهستان قشلاق ماسوله است. ن. ک به: (رابینو، ۱۳۷۴: ۱۹۵). رابینو درباره وجه تسمیه روستای سیاورود می‌نویسد که سیاورود تحریفی از اسم سیاه‌آبرود است. (رابینو، همان).
7. فریدون نوزاد، ۱۳۸۱: ۷۹؛ محمدعلی گیلک، بی‌تا: ۳۳-۳۰.
8. محمدعلی گیلک، بی‌تا: ۳۴.
9. همان: ۳۶.
10. همان: ۹۷-۹۶.
11. نوزاد، ۱۳۷۳: ۸۲.
12. درباره سند فرقه شیخ تاج‌الدین ابراهیم (شیخ زاهد)، ن. ک به: (محمدعلی گیلک، بی‌تا: ۳۴).
13. در مورد چگونگی ملاقات شیخ صفی با شیخ زاهد، ن. ک به: (ابن بزاز، ۱۳۷۶: ۱۶۰-۱۵۰؛ علی اصغر حلبی، ۱۳۷۷: ۶۴۰) و همچنین به اثر ارزشمند ادوارد براون. (Browne، ۱۹۳۰، vol IV: ۳۸).
14. حافظ کربلایی حسین تبریزی، ۱۳۵۲: ۲۳۶.
15. ابن بزاز، همان ۱۱۵-۱۱۰ و ۱۰۷ و ۱۰۴؛ خواندمیر، ج ۴، ۱۳۳۵: ۴۱۶-۴۱۱، اسکندربیک منشی؛ ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۳-۲۱.
16. علی سالاری شادی، ۱۳۸۷: ۵۲.
17. همان: ۱۰۸.
18. به گزارش ابن بزاز؛ پادشاه گشتاسفی شروانشاه از نفوذ معنوی و مادی شیخ زاهد در آن نواحی سخت در وحشت بود. (ابن بزاز، همان: ۱۹۷).
19. پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۳۸۴.

20. برای اطلاعات بیشتر در این مورد، ن. ک به: (علیرضا خزائلی، ۱۳۸۳: ۳۰۰-۲۹۵؛ ابن بزاز، همان: ۱۹۷-۱۹۶).
21. ابن بزاز، همان: ۱۹۷-۱۹۶.
22. در مورد جنبه‌های سیاسی زندگی شیخ زاهد و ریشه‌یابی چگونگی تکوین طریقت صفوی در دوران شیخ زاهد، ن. ک به: (شیرین بیانی، ۱۳۷۱: ج ۲: ۱۷۰-۱۵۰).
23. ابن بزاز، همان: ۲۱۹-۲۱۷.
24. ابن بزاز، همان: ۲۲۴.
25. ابن بزاز، همان: ۳۶۲.
26. همان: ۳۶۲.
27. ابن بزاز در فصل ۲۲ باب هشتم، اشاره‌ای به احترام شیخ صفی نسبت به منسوبین شیخ زاهد دارد، به طوری که شیخ مورد اعتراض دمشق خواجه قرار گرفته‌است. (همان: ۱۴).
28. همان: ۱۴.
29. ابن بزاز، همان: ۲۱۲-۲۱۰؛ محمدعلی گیلک، همان: ۴۵-۴۰.
30. مخالفان شیخ صفی ابزارهای گوناگونی را به کار گرفتند تا شیخ صفی را از پیش راه برداشته و تا مانع جانشین شیخ زاهد نشود، این توطئه‌ها شامل آتش زدن منزل شیخ صفی، اجیرکردن شخصی جهت قتل شیخ با تیر، آغشته کردن عسل به زهر و... بود که مخالفان برای قتل شیخ به کار بردند، اما بنا به گزارش ابن بزاز در بیشتر این موارد حرم شیخ‌زاده جمال‌الدین به شیخ هشدار می‌داد. ن. ک به: (ابن بزاز، همان: ۱۴).
31. همان: ۱۷۷-۱۷۶.
32. ابن بزاز توکلی، ۱۳۷۳: ۱۷۳.
33. همان: ۱۶۲.
34. همان، ۱۶۶-۱۶۵.
35. مرتضی دوستی ثانی، ۱۳۸۳: ۳۳۳.
36. در این مورد، ن. ک به: (ابن بزاز، همان: ۱۶۷-۱۶۵).
37. ابن بزاز: ۱۶۷-۱۶۶.
38. شیخ زاهد و شیخ صفی به کار و تلاش اهمیت زیادی می‌دادند، شیخ صفی حتی به تجارت و داد و ستد می‌پرداخت و مریدان را نیز تشویق به کسب و کار می‌نمود. (ابن بزاز، همان: ۹۰۵).
39. ابن بزاز توکلی، همان: ۲۱۱.

40. ابن بزاز، همان: ۱۱۰-۱۰۳؛ Brown، ۱۹۳۰، vol IV: ۴.
41. شیخ نجیب‌الدین بزغوش از عرفای قرن هفتم هـ ق است. پدرش از شام به شیراز آمد و نجیب‌الدین در شیراز متولد شد. وی پیرو و شاگرد شیخ شهاب‌الدین سهروردی است. در خصوص اندیشه و زندگی شیخ نجیب‌الدین بزغوش، ن. ک به: (ابن بزاز، همان: ۱۲۵۲).
42. ابن بزاز، همان: ۹۷-۹۶.
43. همان: ۱۰۴.
44. علی سالاری شادی، همان: ۵۲.
45. همان: ۱۰۶.
46. هلیه‌کران از توابع لنکران امروزی است که طبق مفاد قرارداد ترکمان‌چای: (۱۲۴۱ هـ ق / ۱۸۲۸ م) به روسیه واگذار شد. ن. ک به: (علی اصغر شمیم، ۱۳۷۴: ۱۰۴-۱۰۱).
47. همان: ۱۰۹.
48. همان.
49. همان، ۱۱۳؛ خواندمیر، همان: ۱۶-۱۵.
50. علی سالاری شادی، همان: ۵۴.
51. ابن بزاز توکلی، همان: ۱۱۱؛ Brown، ۱۹۳۰، vol IV: ۳۸.
52. ابن بزاز توکلی، همان: ۱۲۳؛ Minorsky، ۱۹۵۷، vol ۶: ۵۱۸.
53. در مورد این مسأله، ن. ک به: (ابن بزاز، همان: ۱۱۲-۱۱۰).
54. Minorsky، ۱۹۵۷، ۵۲۰-۵۱۹.
55. همان: ۱۲۲.
56. در مورد مذهب شیخ صفی، میشل مزاولی به دقت این مسأله را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و روایات حمدالله مستوفی و قراین تاریخی مقارن شیخ را که بر نفی سنی بودن او دلالت دارند، ارائه داده است. ن. ک به: (می‌شل مزاولی، ۱۳۶۸: ۱۲۶-۱۲۱؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۳۶: ۶۷۵؛ نزّه‌القلوب، ۱۳۳۶: ۹۲).
57. غلامرضا طباطبایی مجد، ۱۳۷۹: ۲.
58. ابن بزاز توکلی، همان: ۸۸۶.
59. Brown، ۱۹۳۰، vol IV: ۱۹۷؛ سید کاظم روحانی، ۱۳۸۳: ۴۳۱.
60. ابن بزاز توکلی، همان: ۵۵۷.
61. Brown، ۱۹۳۰، vol IV: ۲۰.

- ⁶². داریوش رحمانیان، ۱۳۸۳: ۳۸۹-۳۸۶.
- ⁶³. ابن بزاز، ۱۰۷-۱۰۴.
- ⁶⁴. عالم آرای شاه اسماعیل: ۱۴.
- ⁶⁵. ابن بزاز ۱۷۲-۱۷۰.
- ⁶⁶. تاریخ جهانگشای خاقان، همان: ۱۸-۱۷.
- ⁶⁷. ابن بزاز، همان ۱۲۷-۱۲۳.
- ⁶⁸. همان: ۱۲۷۱.
- ⁶⁹. ابن بزاز، همان: ۱۰۸۹-۱۸۸۰.
- ⁷⁰. همان:.... ۷۷۸ و ۵۸۳-۵۸۲ و ۳۴۶، ۲۴۲، ۱۳۴.
- ⁷¹. همان: ۹۶۲.
- ⁷². ابن بزاز، ۲۴۸-۲۴۲.

منابع و مأخذ:

- ۱- ابن بزاز توکلی، صفوه‌الصفاه به کوشش غلامرضا مجد طباطبایی، نشر زریاب، تهران، ۱۳۷۶.
- ۲- اسکندر بیک ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی به کوشش ایرج افشار، نشر امیرکبیر، تهران، ج ۲، ۱۳۸۲.
- ۳- بورن، زر، نظام ایالات در عصر صفویه، ترجمه کیکاوس جهاندار، تهران نشر مرکز، ۱۳۸۳.
- ۴- پطروشفسکی، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، نشر پیام، ۱۳۶۲.
- ۵- پارسا دوست، منوچهر، شاه اسماعیل اول، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۵.
- ۶- تبریزی، حافظ کربلایی حسین روضات‌الجنات و جنات‌الجنان تصحیح جعفر سلطان قرائی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران، ۱۳۵۲.
- ۷- حسن بیک روملو، احسن التواریخ به کوشش عبدالحسین نوایی، نشر اساطیر، تهران، ج ۳، ۱۳۸۴.
- ۸- خواند میر، حبیب‌السیر فی‌اخبار اولاد بشر، تصحیح محمود دبیرسیاقتی، کتابفروشی خیام، تهران، ج ۴، ۱۳۳۵.
- ۹- دوستی ثانی، مرتضی «صوفیان شیعی و حکمای صوفی» مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین به اهتمام مقصود علی صادقی، دانشگاه تبریز، تبریز، انتشارات ستوده، ۱۳۸۲.
- ۱۰- روحانی، سید کاظم، «جانشینان شیخ صفی‌الدین اردبیلی و نهضت‌های سیاسی-دینی آن دوره» مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین به اهتمام مقصود علی صادقی، دانشگاه تبریز، تبریز، انتشارات ستوده، ۱۳۸۲.
- ۱۰- رحمانیان، داریوش، «طریقت صفوی و تصوف سیاسی» مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین به اهتمام مقصود علی صادقی، دانشگاه تبریز، تبریز، انتشارات ستوده، ۱۳۸۲.
- ۱۱- سالاری شادی، علی، «بازنگری در احوال و مناسبات شیخ صفی‌الدین اردبیلی»، مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره پنجاهم، ۱۳۸۶.
- ۱۲- قزوینی، عبدالطیف، لب‌التواریخ، نشر گویا، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۳- قمی، قاضی احمد، خلاصه‌التواریخ به کوشش احسان اشراقی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ج ۲، ۱۳۶۷.
- ۱۴- گیلک، محمدعلی، شیخ زاهد گیلانی، بی‌تا، بی‌نا.
- ۱۵- طباطبایی مجد، غلامرضا، شیخ صفی و پیامش، فصلنامه گیلان ما، سال اول، شماره اول، ۱۳۷۹.

- ۱۶- مرعشی، ظهیرالدین، تاریخ طبرستان رویان و مازندران به کوشش محمد حسن تسییحی، تهران انتشارات شرق، ۱۳۶۱
- مؤلف گمنام، عالم آرای صفوی، به کوشش یدالله شکری، نشر علمی، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۷- مؤلف گمنام، تاریخ جهانگشای خاقان، به کوشش الله دتا مضطر، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۶۴.
- ۱۸- مؤلف گمنام، تاریخ عالم آرای شاه اسماعیل به کوشش اصغر منتظر صاحب، نشر علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۴۹.
- ۱۹- ملا جلال منجم، تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال منجم به کوشش سیف الله وحید نیا، نشر وحید، تهران، ۱۳۶۶.
- ۲۰- موحد، صمد، صفی‌الدین اردبیلی چهره اصیل تصوف آذربایجان، نشر نی، تهران، ۱۳۸۱.
- ۲۱- نوزاد، فریدون، نامه‌های خان احمد خان گیلانی، نشر بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران، ۱۳۷۳.
22. Browne E. G. *Literary history of Persia*, volIV, (A. D. 1500-1924) Combrige university, London, 1930.
23. Minorsky. V. A mongol Decree of 70/1320 to the famili of Shaykh zahid, in B. S. O. A. Vol 20, London, 1957.